

روابط فرهنگی ایران و ترکیه، آینه پرداز نقش آفرینی منطقه ای

ترکیه (۱۹۲۳-۲۰۱۷ م.)

مروه کایا ۱

چکیده

ترکیه و ایران دو بازیگر کلیدی منطقه خاورمیانه محسوب می‌شوند که هر کدام به لحاظ نوع حکومت، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و مذهب و حتی سیاست خارجی، ویژگی‌های خاص خود را دارند. جهت‌گیری هر یک از دو کشور ایران و ترکیه در سیاست خارجی اهمیت زیادی برای دیگری دارد و حتی دیگر کشورهای منطقه‌ای نیز بی‌توجه به مسائل این دو کشور نیستند. در مقطع کنونی ما شاهد آن هستیم که معادلات منطقه خاورمیانه بی‌تأثیر از نوع روابط این دو کشور نبوده است. مناسبات اقتصادی ترکیه و ایران که در دو دهه اخیر (۲۰۰۲-۲۰۱۷) با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه بهبود یافته است، یک عامل بسیار تعیین‌کننده و هدایت‌کننده سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه است. پژوهش حاضر تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که روابط تجاری و همکاری‌های ایران و ترکیه به ویژه در حوزه اقتصادی چه تأثیری بر سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه دارد؟ و در پاسخ به بررسی این فرض می‌پردازد که روابط و همکاری‌های تجاری ایران و ترکیه موجب گرمی روابط و کاهش سردی ارتباطات فیما بین، همگرایی و حرکت به سمت نفی واگرایی براساس احترام متقابل و تمرکز بر ارزشهای متفاوت طرفین، افزایش همکاری‌های منطقه‌ای، خروج کشورها از تنشهای امنیتی و اندیشیدن به ارتباطات سازنده سیاسی اقتصادی در سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه شده است. ترکیه تحت تأثیر متغیر منافع ناشی از روابط تجاری و همکاری اقتصادی، به همکاری امنیتی و سیاسی با ایران بر سر مدیریت بحران‌های اخیر خاورمیانه، میانجیگری میان ایران و قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای بر سر حل مناقشات هسته‌ای، همکاری و بده بستان با کشورهای عربی و امریکا بر سر حفظ روابط اقتصادی با ایران، همکاری با ایران در قالب سازمان‌های منطقه‌ای نظیر اکو، دی هشت و سازمان همکاری اسلامی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: روابط فرهنگی، همکاری اقتصادی، سیاست خارجی، ترکیه، ایران، منطقه

خاورمیانه

مقدمه

سیاست خارجی و اهداف منطقه‌ای ترکیه در سه دهه اخیر به ویژه با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، شاهد دگرذیسی‌هایی بوده که تفاوت‌های مهمی با سیاست خارجی سنتی این کشور در دوره‌ی جنگ سرد و قبل از آن دارد. چند تغییر بنیادین در نظام بین‌الملل و نظم منطقه‌ای مانند تحولات گسترده‌ی ژئوپلیتیکی پس از فروپاشی شوروی، تحولات بزرگ در نظم منطقه‌ای خاورمیانه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و وقوع انقلاب‌های زنجیره‌ای در خاورمیانه‌ی عربی در سال‌های اخیر مهم‌ترین تحولات ساختاری بوده‌اند که محیط امنیتی و پیرامونی ترکیه را با دگرگونی‌های جدی مواجه نمودند. تحولات مذکور، فرصت‌ها و البته چالش‌های گسترده‌ای را برای این کشور ایجاد کرده و زمینه‌ای فراهم نمود تا دستگاه دیپلماتی این کشور متناسب با دگرگونی در محیط نوین بین‌المللی و منطقه‌ای به بازاندیشی در بنیان‌ها، اصول و رویکردهای سیاست خارجی خود پردازد و به عبارتی با سیاست خارجی سنتی و محافظه‌کارانه‌ی خود، که الگوی حاکم در دوره‌ی جنگ سرد بود، خداحافظی نماید. در این راستا، اعمال انعطاف در سیاست خارجی سال‌های اخیر از طریق استراتژی به صفر رساندن مشکلات با کشورهای همسایه که از سوی داوود اوغلو، تئوریسین دکترین عمق استراتژیک، اعلام شده است، راه را برای توسعه مناسبات ترکیه با همسایگان و کشورهای منطقه گشوده است.

نکته‌ی حائز اهمیت در سیاست خارجی جدید ترکیه، از یک طرف، گذار از تکیه‌ی صرف بر روابط با جهان غرب و در نتیجه روی آوردن به سیاست‌های منطقه‌ای در کنار روابط با کشورهای خارج از منطقه می‌باشد؛ و از سویی دیگر مرکز ثقل روابط با کشورهای منطقه است که بر مبنای روابط اقتصادی برای هموار نمودن مسیر تاثیرگذاری‌های سیاسی، فرهنگی و امنیتی بنا شده است. در این راستا، حزب عدالت و توسعه از زمان به دست گرفتن قدرت در سال ۲۰۰۲، تلاش کرد تا از پیامدهای تاکیدهای امنیتی بر سیاست خارجی در دهه‌های گذشته درس بگیرد و با تکیه بر روابط اقتصادی با کشورهای منطقه، از جمله ایران و کشورهای پیرامون ایران، نقش موثرتری در بازی منطقه‌ای ایفا کند. از آنجایی که روابط میان دو کشور ایران و ترکیه، چه اقتصادی، چه سیاسی و...، تاثیرات غیرقابل انکاری بر دیگر کشورهای منطقه و نوع نگاه آن‌ها به سیاست‌های خارجی خود دارد؛ در نتیجه، تشخیص روابط موثر و مفید اقتصادی با ایران برای سیاست خارجی

ترکیه، دارای ابعاد و مزایای ویژه‌ای برای حزب عدالت و توسعه در سال‌های ابتدایی به دست گرفتن قدرت بود. چراکه سیاست خارجی این کشور، از زمان تاسیس ترکیه نوین در سال ۱۹۲۳، برای دهه‌ها از توجه به منطقه‌گرایی به دور مانده بود و تلاش‌های دو دهه‌ی قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه نیز برای تاثیرگذاری منطقه‌ای کارساز نبود. به همین دلیل، سیاست خارجی ترکیه با قدرت‌گیری حزب عدالت و توسعه، وارد فصل جدیدی از مناسبات در سیاست خارجی شد، و این فصل جدید، با توجه به بعد منطقه‌گرایی موجود در آن، تلاش‌های گسترده‌ای در راستای روابط مفید و موثر با کشورهای اطراف را در خود گنجانده است. از این رو، مقاله‌ی حاضر تلاش دارد تا سیاست خارجی جدید ترکیه، با تاکید بر روابط اقتصادی با ایران، را مورد ارزیابی قرار دهد تا مشخص کند که سیاست خارجی جدید ترکیه، چه اهداف و آرمان‌هایی را در سال‌های اخیر دنبال کرده است و در نهایت در پی رسیدن به چه جایگاهی در منطقه‌ی پیرامون خود می‌باشد. در این راستا، ابتدا سیاست خارجی ترکیه در قالب دو بازه‌ی زمانی قبل و بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه واکاوی می‌شود تا مشخص شود چه تغییرات عمده و محسوسی در تئوری و عملکرد دستگاه سیاست خارجی این کشور ایجاد شده است. در ادامه‌ی کار، تلاش می‌شود با بررسی روابط اقتصادی ترکیه با ایران، تاثیرات این روابط بر روی سیاست خارجی منطقه‌گرای ترکیه بررسی شود.

۱. سیاست خارجی ترکیه

به طور کلی، سیاست خارجی ترکیه نوین در قالب دو پارادایم عمده قابل توضیح است: اول، پارادایم کمالیسم (غرب محور)؛ دوم، پارادایم سیاست چندجانبه‌گرا که به نوعی تعدیل پارادایم کمالیسم در راستای واقعیت‌های ژئوپلیتیک ترکیه است.

الف) پارادایم کمالیسم

پارادایم کمالیسم از تاسیس جمهوری ترکیه تا پایان جنگ سرد را شامل می‌شود. کمالیسم مبتنی بر اصول شش‌گانه‌ایست که در قانون اساسی سال ۱۹۳۷ مندرج شده‌اند. این اصول عبارتند از: ۱. ناسیونالیسم، ۲. سکولاریسم، ۳. جمهوری‌خواهی، ۴. مردم‌گرایی، ۵. دولت‌گرایی، ۶. اصلاح‌طلبی (احمدی و قربانی، ۱۳۹۳: ۱۶). اصول یادشده، دو تاثیر عمده بر سیاست خارجی ترکیه

گذاشتند و موجب شدند تا دهه‌ها، سیاست خارجی ترکیه به کشورهای اطراف و منطقه‌ی خود توجه چندانی نداشته باشد. این اصول، از سویی ترکیه را از مسائل خاورمیانه و کشورهای اطراف دور کردند و به دنبال این دوری‌گزینی، سیاست خارجی این کشور را هرچه بیشتر به سوی غرب سوق دادند (Cornell, 2001: 34 و امیدوی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۳۷).

اصول شش‌گانه‌ی کمالیسم، خط‌مشی‌هایی همچون «بهره‌برداری از قدرت اقتصادی و صنعتی غرب، تلاش برای شناخته شدن به عنوان یک ملت اروپایی و پذیرفته شدن در تمدن غرب، مداخله نکردن در امور کشورهای خاورمیانه‌ای و پرهیز از مداخله در مناقشات میان کشورهای منطقه» (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۳۷) را برای سیاست خارجی ترکیه تعریف کردند که جملگی، وضعیتی منفعلانه برای نگرش منطقه‌ای این کشور رقم زدند. بنابراین و با عنایت به فلسفه بنیان‌گذاران جمهوری ترکیه، سیاست نگرش به غرب در قالب پارادایم کمالیسم، موضع‌گیری سیاست خارجی این کشور را در منطقه تحت تأثیر قرار داد، به گونه‌ای که پس از جنگ جهانی دوم، منطقه خاورمیانه در درجه دوم اهمیت برای سیاست خارجی این کشور قرار گرفت. در نتیجه، هرچند ترکیه در منطقه خاورمیانه قرار گرفته و از نظر ژئوپلیتیکی به این منطقه نزدیک بود، اما سیاست فعالی را در منطقه پیگیری نمی‌کرد. «ترکیه در سال‌های حکومت آتاتورک به گونه‌ای سیاست خارجی خود را طراحی کرده بود که گویی خاورمیانه‌ای وجود ندارد. تلاش برای نوسازی و توسعه ترکیه در گفتمان کمالیسم به عنوان ایده اصلی در نظر گرفته می‌شد. همین عامل، شکل دهنده سیاست خارجی و داخلی ترکیه بود» (شریفی و دارابی منش، ۱۳۹۲: ۱۳۴). در قالب همین گفتمان توسعه‌گرا بود که ترکیه سیاست خارجی خود و روابط با کشورهای دیگر را تعریف می‌کرد. کشورهای غربی، به عنوان نماد توسعه و نوسازی، کشورهایی بودند که ترکیه می‌بایست روابط خود با آنها را تحکیم می‌کرد. در این راستا، آتاتورک حتی برای تثبیت جمهوری غیردینی، آموزش اسلامی، ادبیات عربی و صوفی‌گری را حذف و به جای آنها از ارزش‌های انقلاب فرانسه برای آیندگان جمع‌آوری الهام گرفت (Taspinar, 2008: 5). در این گفتمان، غرب به عنوان دوست و متحد ترکیه تعریف می‌شد؛ از این رو، ترکیه کشوری غربی است و می‌باید با کشورهای غربی همراهی کند. خاورمیانه نیز از آن جایی که یادآور دوران ناخوشایند عثمانی بود، نادیده گرفته می‌شد.

ترکیه جدید ترجیح داد به جای دارا بودن مرکزیتی ضعیف در حوزه‌ی تمدنی خاص خود، یک قدرت امنیتی ذیل حوزه‌ی تمدنی غرب باشد. روابط گسترده‌ی ترکیه با ناتو، امریکا و تمایل این کشور برای پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا در قالب این رویکرد قابل تفسیر است. بنابر تفکر کمالیستی، منطقه‌ی خاورمیانه اولویت نخست سیاست خارجی ترکیه نبود و به جای آن، غرب به اولویت نخست این کشور بدل می‌شد. بر مبنای بنیان آتاتورک، پیروان راه او سعی کردند با نادیده گرفتن موقعیت جغرافیایی و فرهنگ ترکیه، این کشور را در درون نهادهای غربی و اروپایی جای دهند. اتحاد با غرب به عنوان یکی از سیاست‌های اصلی و اساسی آنکارا، سرلوحه‌ی برنامه‌ی سیاست خارجی ترکیه قرار گرفت و «به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۹ و برقراری روابط دیپلماتیک با این کشور، پیوستن به ناتو در سال ۱۹۵۲، درخواست عضویت در جامعه‌ی مشترک اروپا در سال ۱۹۵۹، الحاق به موسسات و سازمان‌های غربی مانند شورای اروپا، کنفرانس همکاری و امنیت در اروپا (CSCE)، بخشی از اقدامات ترکیه در قالب رویکرد کمالیسم در عرصه‌ی سیاست خارجی است» (گوهری مقدم و مددلو، ۱۳۹۵: ۱۲۸). بنابراین، سیاست غربی شدن ترکیه بر اساس شعار معروف آتاتورک که «ما از شرق آمده‌ایم اما به سوی غرب می‌رویم» در دستور کار رهبران قرار گرفت و پس از جنگ جهانی دوم تا دهه‌ی ۱۹۸۰، سیاست خارجی ترکیه تابعی از سیاست خارجی بلوک غرب بود.

ب) پارادایم سیاست چندجانبه‌گرا

تغییرات ساختاری بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی، موجب تغییر تدریجی سیاست خارجی ترکیه در دهه‌های اخیر شده است. روند تحولات جامعه‌ی ترکیه نشان می‌دهد که تحولات سیاسی-اجتماعی مهم در سیاست داخلی ترکیه، از دو سطح دیگر، یعنی بین‌المللی و منطقه‌ای، تأثیر بیشتری بر سیاست خارجی ترکیه داشته است. در واقع سیر تحولات تاریخی جامعه ترکیه نشان می‌دهد که در طی چند دهه پر فراز و نشیب (دهه ۷۰، ۸۰ و ۹۰ میلادی)، از بطن کشمکش میان اسلام‌گرایان و سکولارها، شاگردان نوگرای مکتب سیاسی نجم‌الدین اربکان، مؤسس حزب اسلام‌گرای رفاه، در قالب حزب عدالت و توسعه در جریان انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲، قدرت را در صحنه سیاسی ترکیه به دست گرفتند و فضای جدیدی را در عرصه سیاسی این کشور به ویژه در حوزه سیاست خارجی پدید آوردند. همانندی فرهنگی و سیاسی با بدنه‌ی اجتماع، کاپیتالیسم،

جهانی شدن و اشتیاق ترکیه برای پیوستن به اتحادیه ی اروپا از مسائل تعیین کننده برای کمک به «حزب عدالت و توسعه» بود که در سال ۲۰۰۲ به قدرت رسید (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۳۸).

حزب عدالت و توسعه خود را نه حزبی اسلام گرا بلکه حزبی محافظه کار و دموکراتیک تعریف می کند. رجب طیب اردوغان در این باره معتقد است که «بخشی بزرگ از جامعه ترکیه، خواستار مفهومی از مدرنیته هستند که سنت ها را رد نمی کند، به اعتقادهای محلی احترام می گذارد، به زندگی معنوی انسان ها ارج می نهد و مسیر پیشرفت و توسعه جوامع را فقط معادل با الگوی آمریکایی معرفی نمی کند» (Erdogan, 2004 به نقل از: امام جمعه زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۹). از نظر اردوغان تشکیل حزب عدالت و توسعه، پاسخی به این خواست مردم ترکیه بود. در این راستا استدلال می شود که حزب عدالت و توسعه از سیاست های هویتی هیچ حمایتی به عمل نمی آورد؛ زیرا از نظر سران این حزب، چنین سیاست هایی از طریق قرارداد «ما در مقابل دیگران»، باعث قطبی کردن جامعه می شود و به همین دلیل است که این حزب از همان ابتدای کار خود با تمرکز بر مشکلات موجود در ترکیه، بیشتر بر سیاست های خدمتی تأکید می کند. به عبارت دیگر، حزب عدالت و توسعه قصد دارد در حالی که روابط خود را با اسلام در حوزه های اجتماعی و فرهنگی حفظ می کند، از آن (اسلام) به عنوان برنامه ای سیاسی صرف نظر کند (امام جمعه زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۹). به نظر می رسد که بسیاری از سیاستمداران، روشنفکران و بازرگانان اسلام گرایی که از حزب عدالت و توسعه حمایت می کنند به این نتیجه رسیده اند که در حال حاضر، اجرای سیاست های اسلامی درون نظام سیاسی ترکیه امکان پذیر نیست و از همه مهم تر اینکه چنین سیاست هایی می توانند باعث انسداد سیاسی جامعه ترکیه از سوی نهادهای کمالیستی شوند. بنابراین سران حزب عدالت و توسعه به این آگاهی دست یافته اند که به منظور ایجاد جبهه ای وسیع تر در مقابل مراکز کمالیستی و کسب مشروعیت در فضای اجتماعی ترکیه به گفتمانی جدید نیاز دارند که بر ارزش های مدرنیته، حقوق بشر و حاکمیت قانون تأکید می کند؛ در نتیجه حزب عدالت و توسعه به عنوان حزبی محافظه کار در حالی که از اهمیت ارزش های دینی و مذهبی در سیاست های حزبی خود غفلت نمی کند، سعی می کند تا این ارزش ها را درون ساختارهای گسترده تر حوزه های عدالت اجتماعی قرار دهد. از این رو، اسلام برای حزب عدالت و توسعه، شرط بنای جامعه ای اخلاقی قلمداد می شود (یاووز، ۱۳۸۹: ۱۵۲-۱۵۵). «بر اساس چنین تفاسیری است که بسیاری از

نویسندگان معتقدند که حزب عدالت و توسعه نیز حزبی معتقد به اصول سکولار است زیرا به نظر می‌رسد که این حزب در برنامه‌های سیاسی خود نسبت به اصول جمهوریت به‌طور کامل، وفادار است» (امام جمعه زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۰).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت گفتمان هویتی حزب عدالت و توسعه نشان می‌دهد که اسلام‌گرایان جدید ترکیه در حال گسست از اسلام سنتی جنبش نگرش ملی ۲ است؛ زیرا جنبش نگرش ملی و احزاب منبعث از آن، به مانند کمالیست‌ها، مسائل فرهنگی و هویتی را بر توسعه و پیشرفت جامعه مقدم می‌دانستند و به همین دلیل سعی می‌کردند تا جامعه را واحدی همگن فرض کنند که تابع حکومت مرکزی است؛ اما برعکس، حزب عدالت و توسعه با شناسایی هویت‌ها و ساختارهای نامتجانس در ترکیه سعی می‌کند تا سبک سیاسی گسترده‌تر و فراگیرتری را به وجود آورد؛ به عبارت دیگر، حزب عدالت و توسعه سعی می‌کند تا از طریق محافظه‌کاری، پاسخی به شکاف ایدئولوژیک میان اسلام‌گرایی و سکولاریسم به وجود آورد و به همین دلیل، این حزب از اتخاذ موضعی ایدئولوژیک خودداری می‌کند.

با چنین تفسیری از اسلام‌گرایی و با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، سیاست خارجی این کشور توسط احمد داووداوغلو، وزیر امور خارجه وقت، تثوریزه شد (Perthes, 2010: 2). دیدگاه تمدنی داووداوغلو بر سه پیش فرض ذیل استوار است: تمدن اسلامی تفاوت‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی خاص خود با غرب را دارد؛ ترکیه بخشی از تمدن اسلامی است و با احراز رهبری کشورهای مسلمان منطقه می‌تواند بر هویت دوگانه‌ی خود چیره شود (یاووز، ۱۳۸۹: ۳۶۶). دیدگاه تمدنی داووداوغلو در وهله اول بیانگر نگاه شرقی وی در برابر نگاه غربی رویکرد کمالیسم است. او در تلاش است دوباره عوامل جامعه را با عوامل محیطی

۲. مجموعه‌ای از تغییرهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، باعث تقویت موقعیت سیاسی گروه‌های اسلام‌گرا در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در ترکیه شد؛ از مهم‌ترین شواهد این امر می‌توان به تأسیس حزب نظم ملی در سال ۱۹۷۰ توسط نجم‌الدین اربکان اشاره کرد؛ البته این حزب که بر نظم اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر اصول اسلام تأکید می‌کرد، بعد از کودتای ۱۹۷۱ در ترکیه به دلیل فعالیت‌های ضد سکولاریستی برچیده شد و به دنبال آن، بنیان‌گذاران حزب نظم ملی به تأسیس «جنبش نگرش ملی» اقدام کردند که هدف رهبران آن، احیای ارزش‌ها و نهادهای اسلامی بود. آنها تلاش نخبگان کمالیست برای تقلید از الگوهای غربی را اشتباهی تاریخی و منبع همه بیماری‌های جامعه ترکیه تلقی می‌کردند.

هماهنگ سازد. به همین سبب بر مفهوم اسلام که هماهنگ با محیط پیرامون ترکیه کنونی نیز هست تاکید دارد.

داووداوغلو در کتاب خود با عنوان «عمق استراتژیک»، استدلال می کند که موقعیت جغرافیایی ترکیه که این کشور را در تقاطع فرهنگ ها و نقاط جغرافیایی متفاوتی شامل آسیا، خاورمیانه، بالکان، آسیای مرکزی و اروپا قرار داده است، پویایی های سیاست خارجی این کشور را تعیین می کند. بر این مبنا، ترکیه باید با همه ی این نقاط جغرافیایی تعامل سازنده داشته باشد (داووداوغلو، ۱۳۹۱: ۳۵). در واقع، رهبران حزب عدالت و توسعه به دنبال افزایش دامنه ی نقش و نفوذ ترکیه در مناطق پیرامونی (شامل خاورمیانه، شمال آفریقا، بالکان و قسمت هایی از اروپای مرکزی که یک زمانی بخشی از امپراتوری عثمانی بود) و ارتقای جایگاه بین المللی این کشور بر اساس مزیت های تاریخی - هویتی آن هستند (احمدی و قربانی، ۱۳۹۳: ۱۷). از این رو، ترک ها از لحاظ منطقه ای خود را نه پل بلکه محوری میان شرق و غرب و اسلام و مسیحیت می دانند و از همین رو معتقدند این کشور یک محور تمدنی محسوب می شود.

برخی از اصول مهمی که داووداوغلو برای تحقق اهداف سیاست خارجی ترکیه مطرح کرده است، عبارتند از: ایجاد توازن میان امنیت و آزادی، سیاست به صفر رساندن مشکلات با همسایگان، دیپلماسی فعال صلح، سیاست خارجی چندجانبه گرا و ارائه ی تصویری از ترکیه بر مبنای منابع قدرت نرم این کشور. بر این مبنا، نگاه به شرق به جای نگاه صرف به غرب، فعال شدن سیاست منطقه ای ترکیه در خاورمیانه، احیای روابط با جهان غرب، میانجی گری در روند صلح اعراب و اسرائیل، نزدیک تر شدن به ایران، گسترش روابط با سوریه (تا پیش از بحران سوریه) و... از جمله جلوه های بارز این تغییر رویکرد ترکیه است (داووداوغلو، ۱۳۹۱: ۴۵-۵۵).

از نظر داووداوغلو، ترکیه مانند روسیه، مصر و ایران، دارای شاخص های هویتی متکثر است و باید سیاست خود را بر اساس این هویت متنوع تنظیم کند. ترکیه با خاورمیانه، قفقاز، اروپا و بالکان همسایه است، اما جزو هیچ کدام از آنها نیست و باید با همگان تعامل سازنده داشته باشد و جهت گیری به یک سمت، نوعی عدم توازن در سیاست خارجی ترکیه به وجود می آورد. وی در کتاب مذکور معتقد است، ترکیه به دلیل موقعیت جغرافیایی و تاریخی خاص خود، دارای عمق استراتژیک است، به همین دلیل ترکیه را در زمره کشورهای کوچکی قرار می دهد که آنها را

قدرت‌های مرکزی می‌نامد. او معتقد است که ترکیه نباید خود را محدود به نقش منطقه‌ای در بالکان یا خاورمیانه کند؛ چرا که کشوری مرکزی است و نه منطقه‌ای؛ و بنابراین، باید نقش رهبری را در چندین منطقه ایفا کند؛ چیزی که به این کشور در نظام بین الملل اهمیت استراتژیک می‌دهد (شکوهی، ۱۳۹۰).

بنابراین، دکترین عمق استراتژیک داووداوغلو جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ترکیه را اینگونه بیان می‌دارد: نخست، ترکیه در خاورمیانه باید نقش فعال تری برعهده بگیرد، در غیر این صورت کشورهای خاورمیانه ترکیه را تبدیل به حوزه نفوذ خواهند کرد. در واقع داووداوغلو به دنبال آن است که ترکیه دیگر در منطقه در میان هم‌سایگانش قدرت حاشیه‌ای تلقی نشود. دوم، دولت ترکیه میراث دار عثمانی است. هنگامی که به جغرافیای خاورمیانه نگاه شود؛ چیزی جز جغرافیای امپراتوری به چشم نمی‌آید. سوم، ترکیه از نظر ژئوپلیتیک دارای عمق استراتژیک بوده است و از جمله کشورهایی است که آنها را قدرتهای مرکزی می‌نامند. بنابراین ترکیه می‌تواند نقش رهبری را در چندین منطقه از جمله خاورمیانه، شمال آفریقا، آسیای میانه و قفقاز بازی کند. در این مسیر ترکیه می‌تواند از قدرت نرم خود بهره‌برداری نماید.

به‌طور کلی، حزب عدالت و توسعه پس از به دست گرفتن قدرت و با تأکید بر دکترین عمق استراتژیک داووداوغلو، تصمیم گرفت از به کارگیری روش‌های تند دوری کند و با فاصله‌گیری از اسلام‌گرایی احزابی همچون رفاه و فضیلت و محدود سازی شعارهای اسلام‌گرایانه، تمرکز خویش را بر ساخت اقتصاد ترکیه، بهبود کارکرد بوروکراسی اداری و دفاع از ارزش‌های جهان شمولی چون مردم سالاری، حکومت قانون و عدالت گذارد. به موازات قدرت‌گیری هرچه بیشتر حزب عدالت و توسعه در ساختار سیاسی ترکیه، سیاست خارجی این کشور دچار تغییرات جدی شد. آنکارا با اظهار نارضایتی از وضعیت و نقش کم‌رنگ خود در خاورمیانه، تلاش کرد با

۳. به همین دلیل است که تحلیل‌گران این سیاست خارجی جدید ترکیه را تحت عنوان «نوع‌عثمانی‌گرایی» تعریف می‌کنند (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۴۰).

۴. پس از انحلال و غیرقانونی اعلام شدن حزب رفاه ترکیه در سال ۱۹۹۸، حزب فضیلت به رهبری "رجایی کوتا" جانشین آن شد. اما این حزب نیز به سبب عدم تحمل آن از سوی نظامیان، توسط دادگاه قانون اساسی در نوامبر ۲۰۰۰ منحل شد. پس از انحلال حزب فضیلت، اعضای حزب به دو شاخه تقسیم شدند. کهنه‌کاران حزب فضیلت با محوریت افرادی همچون رجایی کوتان، حزب سعادت را تشکیل دادند و میانه‌روهای جوان حزب فضیلت نیز به رهبری رجب طیب اردوغان، حزب عدالت و توسعه را تشکیل دادند (گوهری مقدم و مددلو، ۱۳۹۵: ۱۲۲-۱۲۳).

اقداماتی مانند ایفای نقش میانجی بین فلسطین و رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۷، همکاری و حضور در میان نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در لبنان (Perthes, 2010: 4)، اعلام سیاست تنش صفر در رابطه با همسایگان و ایفای نقش در برنامه‌ی هسته‌ای ایران در سال ۲۰۱۰، نقش جدی‌تری در منطقه ایفا کند. به بیان دیگر، دولت برآمده از حزب عدالت و توسعه تلاش کرد با بهره‌گیری از تجربه دولت اربکان، سیاست نگاه به شرق را در سیاست سنتی نگاه به غرب ترکیه ادغام کند و از مزایای هر دوی آن‌ها بهره‌گیرد. این تلاش، خود را در گسترش روابط با کشورهای اسلامی، تلاش برای کاهش تشنجات خاورمیانه با رویکرد جدید در قبال تحولات خاورمیانه، همکاری با اروپا و فعالیت‌های بین‌المللی نشان داد (دهقانی، ۱۳۹۱: ۲۶۶).

۲. روابط اقتصادی ترکیه و ایران

تأثیرات روابط دو کشور ایران و ترکیه در طول تاریخ به خصوص زمانی که هر دو شکلی از امپراطوری داشتند، فراتر از دو کشور می‌رفت. چرا که هر دو کشور ابرقدرت‌های زمان و قدرت‌های برتر منطقه‌ای به حساب می‌آمدند. در دوره جدید و در قرن بیستم و بیست و یکم، به دنبال تحولات متأثر از جنگ‌های جهانی و تحولات منطقه‌ای، نوعی از روابط خاص میان ایران و ترکیه شکل گرفته که پستی و بلندی‌های خاصی داشته است.

در دوره رضا شاه بود که عصر جدیدی از روابط دو کشور ظهور کرد؛ هر دو کشور ظاهراً ناسیونالیست و ضد مداخله‌گرایی خارجی بودند و وجه تشابه هر دو سیستم اقتدارگرایی سیاسی- نظامی بود. رهبران هر دو کشور درصدد توسعه وضعیت کشور بودند. آتاتورک تلاش زیادی نمود که با اقداماتی چون الزامی نمودن نماز و اذان به زبان ترکی، تعطیلی یکشنبه به جای جمعه، تغییر خط به لاتین و جایگزینی فرهنگ غربی به جای فرهنگ اسلامی سنتی، هویتی نوین برای ترکیه شکل دهد (واعظی، ۱۳۸۷: ۴۴-۴۵). پیمان سعدآباد با مشارکت عراق و افغانستان نیز یکی از موارد نزدیکی دو کشور در این برهه تاریخی به شمار می‌رود.

اما بعد از جنگ دوم جهانی ایران و ترکیه به هم نزدیک‌تر شدند به طوری که تنها کشورهای اسلامی بودند که در ۱۹۴۹ اسرائیل را به رسمیت شناختند. تهدید شوروی نیز باعث ایجاد روابط حسنه بین ایران، ترکیه و آمریکا شد و دو کشور عملاً به جبهه غرب وارد شدند. در این راستا ترکیه در سال ۱۹۵۲ به ناتو راه یافت و ایران ستون ثبات منطقه‌ای لقب گرفت. در همان زمان پیمان

بغداد شکل گرفت که حلقه اتصال سیتو با ناتو بود. همچنین در دوره جنگ سرد روابط دو کشور برای ایجاد موازنه در مقابل ناسیونالیسم رادیکال اعراب قوام یافت (بطحایی اصل و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۸۱). بنابراین، طی دوره‌ی جنگ سرد ایران و ترکیه کشمکش‌های میان خود را متوقف نمودند و به عنوان بازیگران منطقه‌ای برای حفظ ثبات منطقه‌ای و مقابله با تهدید مشترک کمونیسم، به سازمان پیمان مرکزی زیر نفوذ امریکا پیوستند (Bo, 2011: 6). اما ایران در اواخر دهه ۱۹۷۰ انقلابی را تجربه کرد که روابطش با تمام جهان و از جمله ترکیه را متحول نمود. از جمله اینکه تئوری «صدور انقلاب» موجب هراس دولتمردان آنکارا شد. جنگ ایران و عراق، نگرانی ترکیه را از ناامنی در مرزهایش افزایش داد. در این دوران، توجه به آرمان‌های اسلامی در صدر روابط ایران با هر کشور دیگری قرار گرفت. به همین علت مناسبات ایران اسلامی و ترکیه لائیک تا حد زیادی تقلیل یافت (بطحایی اصل و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۸۲).

پس از فروپاشی شوروی نیز دو کشور در پی فرصت‌های جدید حاصل از این فروپاشی بودند. فرصت‌های مذکور با توجه به استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، فضای مناسبی برای ترکیه ایجاد کرد. روابط ایران و ترکیه در این دهه (دهه ۹۰ میلادی)، غیردوستانه بود. در این دوران مشکلاتی همچون ظن ترکیه مبنی بر کمک تدارکاتی ایران به گروه پ.ک.ک و همچنین درگیری‌های ایدئولوژیکی میان دو کشور مانع از گسترده‌گی روابط در عرصه‌های مختلف میان ایران و ترکیه می‌شد (بطحایی اصل و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۸۲-۱۸۳).

به‌طور کلی، ایران و ترکیه، به خاطر موقعیت‌های استراتژیک، منابع طبیعی، اشتراکات و پیوندهای تاریخی- فرهنگی، ساختارهای جمعیتی و اتحادهای بین‌المللی‌شان از دولت‌های تأثیرگذار منطقه خاورمیانه به شمار می‌روند. با نگاه به روابط سال‌های اخیر دو کشور، به خوبی می‌توان دریافت، هر چند ایران و ترکیه هر دو در پی افزایش نفوذ خود در منطقه البته با استراتژی‌های گوناگون هستند، پیشینه تاریخی روابط بی‌تنش و مبتنی بر همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی دو کشور، زمینه‌هایی را فراهم آورده است که این روابط از استحکام کم‌نظیری در سطح منطقه برخوردار باشد. موضوعی که اکنون دو کشور را بیشتر به یکدیگر نزدیک می‌کند، موقعیت ژئوپولتیکی دو کشور در منطقه است. چنین موقعیتی ایران و ترکیه را برای همکاری‌های بیشتر ترغیب می‌کند. بنابراین می‌توان گفت که دو کشور ایران و ترکیه دو بازیگر قدرتمند در

منطقه پیرامونی خود محسوب می‌شوند که هر کدام اهداف مشخصی را دنبال می‌کنند که عمده این اهداف هماهنگ و هم جهت هستند. بنابراین از آنجایی که روابط اقتصادی، در روابط ایران و ترکیه نقش مهمی را در طول سالیان اخیر ایفا کرده است، در این بخش، به بررسی روابط اقتصادی دو کشور پرداخته خواهد شد. شایان ذکر است که کانون توجه روابط اقتصادی میان دو کشور مذکور، دوران بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه است. چراکه قبل از این دوران، نگاه دو کشور در سیاست خارجی به یکدیگر، با توجه به انقلاب ایران و همچنین تحولات بعد از جنگ سرد، نگاهی غیردوستانه و آمیخته با سوءظن بود. از این رو، اوج رونق سیاست خارجی دو کشور در قالب اقتصاد و همچنین سیاست، با تحولات گسترده در سیاست خارجی ترکیه و تغییر نگاه این کشور به منطقه محقق شد.

روابط اقتصادی ایران و ترکیه با تاکید بر منطقه گرایی و چندجانبه گرایی سیاست خارجی ترکیه:

با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، تحولی جدی در روابط ایران و ترکیه ایجاد شد. با توجه به ماهیت جمهوری اسلامی که تکیه بر مبانی اسلامی دارد، این امیدواری ایجاد شد که دو کشور بتوانند همکاری نزدیکتری با یکدیگر داشته باشند، اما باید توجه داشت که یک تصور توأم با خطای محاسباتی در ایران از سوی محافل، معجام و رسانه های ایران به وجود آمد که بعضاً تصور شد که حزب عدالت و توسعه، یک حزب سیاسی اسلامی است، در صورتی که این تشکل، تشکلی است که مسلمانان در آن حضور دارند و اساس لائیزم سیاسی را در ترکیه هدف قرار نمی‌دهد و به طور کلی در کار استقرار دیانت در سیاست نیست. با این حال تصور اینکه مردمی که در ترکیه به حزب عدالت و توسعه رای می‌دهند انگیزه‌های دینی دارند، تصویری اشتباه است. بسیاری از مردم ترکیه به دلیل توفیق‌های اقتصادی حزب عدالت و توسعه به این حزب رای می‌دهند. بعد از چندین دهه ناکارآمدی اقتصادی در ترکیه، حزب عدالت و توسعه توانست از نظر اقتصادی خوب عمل کند و کارنامه‌ی مثبتی از عملکرد خود برای گروه‌های داخلی ارائه دهد. به هر تقدیر با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه امید می‌رفت که دو کشور بتوانند با یکدیگر همکاری بیشتری داشته باشند.

روابط دیپلماتیک میان ایران و ترکیه در سال‌های اخیر و به دنبال به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، هم متغیرهایی برای همکاری و ائتلاف را در بر داشته است و هم متغیرهایی منجر به تنش در این روابط حضور داشته‌اند. از جمله متغیرهای منجر به همکاری می‌توان به مسئله‌ی کردها اشاره کرد که با توجه به اینکه مسئله‌ی کردی تهدید مشترک محسوب می‌شود، زمینه‌ی همکاری و ائتلاف را ایجاد کرده است. در کنار مسائل و متغیرهای منجر به همکاری، می‌توان از مسائلی همچون بحران سوریه و همچنین روابط ترکیه با امریکا و استقرار سپر دفاع موشکی غرب در خاک ترکیه به عنوان متغیرهای تنش‌زا در روابط دو کشور یاد کرد (رسولی و ایمانی، ۱۳۹۴: ۱۶). اما ارزیابی کلی روابط دو کشور ایران و ترکیه حاکی از این است که روابط این دو کشور نسبت به سال‌های قبل از سال ۲۰۰۲ بهبود یافته و دو کشور بیشتر به هم نزدیک شده‌اند.

سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه که توسط داووداغللو و اردوغان تئوریزه و اجرایی شد، تاکید زیادی بر گسترش روابط با همه‌ی کشورهای پیرامونی ترکیه به ویژه کشورهای خاورمیانه‌ای داشت. راهبرد دولت برآمده از حزب عدالت و توسعه از این واقعیت ناشی می‌شد که رویکرد سیاست خارجی پیشین، ترکیه را در عرصه‌ی بین‌المللی منزوی کرده و باعث شده که ترکیه نتواند از تمام ظرفیت‌های خود در سیاست خارجی استفاده کند. بر این اساس، بازگرداندن عمق تاریخی و بهره‌گیری از عمق ژئوپلیتیک، از اولویت‌های حزب عدالت و توسعه در نظر گرفته شد. در این راستا، همکاری‌های ایران و ترکیه نیز متأثر از اصول سیاست خارجی جدید همچون به صفر رساندن مشکلات با همسایگان، اتخاذ سیاست چندجانبه و چندبعدی، تاکید بر قدرت نرم در روابط با دیگران به جای قدرت سخت و ایجاد وابستگی متقابل با همسایگان است.

اولویت اصلی نخبگان حزب عدالت و توسعه در طراحی رویکرد سیاست خارجی ترکیه، کسب منافع اقتصادی و تجاری هرچه بیشتر در ارتباط با دنیا بود و در این زمینه، ایران به عنوان یک فرصت مهم شناخته شد (رسولی و ایمانی، ۱۳۹۴: ۱۷). از طرفی دیگر ایران نیز جهت کاهش اثرات تحریم‌های بین‌المللی و خروج از انزوای اقتصادی، به همکاری ترکیه نیازمند بود. از این رو، با وجود برخی تنش‌ها و تضاد منافع در مورد برخی مسائل سیاسی - امنیتی و ایضا منطقه‌ای از جمله سوریه و عراق، روابط اقتصادی دو کشور رو به رشد گذاشت.

در همین راستا، یکی از مهم ترین اقدامات ترکیه در راستای به صفر رساندن مشکلات خود با ایران، حل تدریجی مسئله کرد و کاهش نگرانی های مرزی بود. این سیاست ضمن کمک به کاهش تنش های موجود بین دو کشور، زمینه ی بهبود روابط اقتصادی و همکاری های مرزی را فراهم کرد. در حقیقت دو کشور به تدریج با تعامل هرچه بیشتر بر نگرانی های امنیتی فائق آمدند و با نگاهی عملگرایانه روابط اقتصادی خود را گسترش دادند.

گسترده گی حجم روابط اقتصادی ایران و ترکیه با ارقام نمایان تر می گردد. در حالی که حجم تجارت ایران و ترکیه در دهه ۱۹۹۰ زیر یک میلیارد دلار بوده است اما این رقم تجارت در سال ۲۰۰۰، رقم یک میلیارد و پنجاه میلیون دلار را تجربه کرد. پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و برقراری روابط مناسب اقتصادی میان ایران و ترکیه این رقم در سال ۲۰۰۵ به ۴ میلیارد و ۳۳۰ میلیون دلار رسید. این رشد تجاری در سال های بعدی نیز همچنان ادامه یافت به طوری که در سال ۲۰۰۸ به ده میلیارد و چهارصد و سی میلیون دلار رسید و این بدین معنی است که طی کمتر از ده سال روابط تجاری میان ایران و ترکیه به ده برابر افزایش یافت (مسعود نیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۴۷). از این رو، به صورت تفکیک شده می توان گفت حد واسط سال های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۸ میلادی، صادرات ترکیه به ایران از ۸۷ میلیون دلار به ۲ میلیارد دلار افزایش یافته و واردات این کشور نیز از ۹۱ میلیون دلار به ۸/۲ میلیارد دلار، در نتیجه ی توافق نامه خرید گاز ترکیه از ایران، افزایش یافته است که این ارقام، حجم تجارت دو کشور را در سال ۲۰۰۸ به بیش از ۱۰ میلیارد دلار رسانده است (Ulgen, 2010: 3).

بر این اساس باید گفت که میزان صادرات و واردات دو کشور رشد چشمگیری را تجربه کرده است که اوج آن در سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ اتفاق افتاده است. ترکیه میزان رشد واردات (یا صادرات ایران به ترکیه) از ایران را چشمگیر خوانده و بسیاری از معادلات سابق در روابط اقتصادی دو کشور را تغییر یافته مشاهده نموده است. در حالی که در سال های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ میزان واردات ترکیه از ایران حدود ۵،۱ درصد از کل واردات را تشکیل می داد، این رقم در سال ۲۰۰۵ به حدود ۵،۳ درصد و در سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ به حدود ۴ درصد افزایش یافت که بسیار قابل توجه است. اگر چه این رشد صادرات ایران به ترکیه در سال ۲۰۰۹ ادامه نیافت و با کاهش

۵،۱ درصدی به حدود ۵،۲ درصد کل واردات ترکیه رسید، اما همین میزان نیز نشان از توجه طرفین به ادامه روابط اقتصادی گسترده می‌باشد (بطحایی اصل و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۹۲).

در مقابل ترکیه نیز رشد قابل توجهی از صادرات به ایران را به خود اختصاص داده است به ویژه این که رشد صادرات ترکیه به ایران در مقابل رشد صادرات ایران به ترکیه، کمتر با فراز و فرود همراه بوده است و علت اصلی آن هم میزان صادرات غیرنفتی ترکیه به ایران می‌باشد. ترکیه در سال ۱۹۹۹ تنها حدود ۶،۰ درصد از کل واردات ایران را در اختیار داشت که این رقم با رشدی پایدار در سال ۲۰۰۸ به بالای ۵،۱ درصد رسید. نکته قابل تأمل در مقایسه آماری دو کشور این است که با وجودی که ایران ۵،۱ درصد از بازار وارداتی ترکیه را در سال ۲۰۰۹ از دست داد اما ترکیه در همین سال با رشد بی سابقه ۵،۰ درصدی، ۲ درصد از بازار وارداتی ایران را کسب نمود که نشان از برنامه ریزی حساب شده آنکارا در روابط اقتصادی خود با تهران است (بطحایی اصل و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۹۳-۱۹۴).

هرچند به علت تأثیرات بحران اقتصادی، صادرات ایران به ترکیه در سال ۲۰۰۹ حدود ۶۰ درصد کاهش یافت اما صادرات ترکیه به ایران ثابت ماند. در سال ۲۰۱۰، نرخ مبادلات تجاری میان دو کشور به جای اول بازگشت و به رقمی بالغ بر ۱۰/۶ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۱۱ مبادلات تجاری میان ایران و ترکیه به ۱۵ میلیارد دلار افزایش یافت. حجم تجارت دو کشور در سال ۲۰۱۲، ۲۱/۸ میلیارد دلار بود اما این میزان در سال ۲۰۱۳ به ۱۳/۵ میلیارد دلار کاهش یافت (حاجی مینه، ۱۳۹۳: ۶۴). روندی که قرار شد تغییر یابد و با امضای توافق‌نامه‌ای تجاری مقدماتی میان دو کشور در زمستان ۲۰۱۳، اعلام شد که حجم مبادلات بازرگانی ایران و ترکیه تا سال ۲۰۱۵ به ۳۰ میلیارد دلار خواهد رسید؛ هدفی که از همان ابتدا، آرمان‌گرایانه بود. ۶ شایان ذکر است که بخش عمده‌ای از ارقام و اعداد مربوط به حجم تجارت میان دو کشور ایران و ترکیه در سال‌های اخیر مربوط به منابع انرژی نفت و گاز است. در واقع می‌توان گفت که منابع انرژی نفت و گاز در گسترش حجم تجارت میان دو کشور از سال ۲۰۰۲ به بعد، نقش عده‌ای را ایفا کرده است.

۶. چراکه در سال ۲۰۱۵ میلادی حجم مبادلات بازرگانی دو کشور با نزدیک به ۲۹ درصد کاهش نسبت به سال ۲۰۱۴، به ۹ میلیارد و ۷۶۱ میلیون و ۴۸۲ هزار دلار رسیده است. با لحاظ مبادلات ۱۰ ماهه سال ۲۰۱۶ پیش بینی می‌شود که رقم این سال نیز تغییر فاحشی با سال ۲۰۱۵ نداشته باشد (سایت اقتصادی وزارت امور خارجه: <http://economic.mfa.ir>). این در حالی است که دو طرف در هر فرصتی بر هدف ۳۰ میلیارد دلاری در صادرات تأکید می‌کنند.

به گونه‌ای که برای مثال در سال ۲۰۱۱، انرژی با ۱۲ میلیارد دلار از کل تجارت مابین دو کشور، نقش مهمی در روابط ایران و ترکیه داشته است (طالبی آرانی و چراغی، ۱۳۹۵: ۳۴-۳۶).

به طور کلی، جایگاه ایران در سیاست خارجی ترکیه در دوران حاکمیت حزب عدالت و توسعه به نحوی چشمگیر افزایش یافته و موجبات افزایش ارتباطات تجاری و اقتصادی دو جانبه را فراهم کرده است (Bo, 2011: 7-11). امروز ایران سومین تأمین کننده انرژی ترکیه به شمار می‌رود و نقش آفرینی ترکیه در تحولات سیاست خارجی ایران مانند میزبانی چندین دور مذاکرات هسته‌ای ایران و میانجیگری فعال در این حوزه، مشارکت مؤثر در صدور بیانیه تهران در پرتو همراهی با قدرت نوظهور جهان یعنی برزیل و مخالفت با دور چهارم تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران، به افزایش جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ترکیه کمک فراوانی کرده است. در واقع، روابط ایران و ترکیه در سالهای اخیر بر اساس اصول بنیادین عدم مداخله در امور داخلی، همسایگی خوب و همکاری اقتصادی و نظامی بنا شده است. در نتیجه، دولت ترکیه و افکار عمومی در این کشور تلقی از ایران به عنوان تهدید مستقیم خارجی ندارند (Ulgen, 2010: 4).

با این شرایط، استراتژی دیپلماتیک ترکیه بسط قدرت اقتصادی برای تحت تأثیر قراردادن اهداف سیاسی از طریق توسعه «قدرت تجاری» است. از این رو، ایران نه تنها یک بازار داخلی وسیع دارد، بلکه انرژی مورد نیاز ترکیه را برای توسعه اقتصادی تأمین می‌کند. در مقابل، ایران نیز به ترکیه به عنوان کشوری که از طریق آن می‌تواند انزوای اقتصادی خود را بشکند، نگاه می‌کند (Bo, 2011: 14).

باید گفت روابط اقتصادی ایران و ترکیه، علاوه بر افزایش و کاهش‌های موجود در حجم مبادلات تجاری دو کشور، از پایدارترین نوع روابط میان دو کشور بوده و حتی در اوج اختلافات دو کشور، دچار آسیب جدی نشده است. هر چند متغیرهای سیاسی بر روابط اقتصادی طرفین تأثیرگذار بوده، اما همواره یک منطق پراگماتیکی مانع از آن بوده است تا روابط تجاری و اقتصادی دو کشور در گرو روابط سیاسی قرار گیرد.

در نهایت باید به همکاری‌های اقتصادی طرفین در قالب سازمان‌های منطقه‌ای نیز اشاره کرد. منطقه‌گرایی و سازمان‌های منطقه‌ای، یکی از راه‌کارهای در امان ماندن از آسیب‌های اقتصادی در فرآیند جهانی شدن اقتصاد است. کشورهای در حال توسعه سعی دارند تا از طریق روی آوردن به

منطقه‌گرایی اقتصادی، اقتصاد خود را در مقابل رقابت جهانی تقویت نمایند و به تبع آن در عرصه‌ی جهانی نیز جایگاه خود را ارتقا دهند. ایران و ترکیه نیز در چارچوب نهادهایی همچون گروه دی هشت، سازمان اکو و سازمان کنفرانس اسلامی سعی داشته‌اند اقتصاد خود را تقویت کنند. این دو کشور جایگاه فراتری از دیگر همسایگان برای خود در منطقه قائل هستند و در صدد رهبری مسائل منطقه‌ای می‌باشند. بر این اساس از سازمان‌های منطقه‌ای هم به عنوان فرصتی برای نفوذ هر چه بیشتر در منطقه استفاده می‌کنند.

یکی از سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای، گروه دی هشت است. این نهاد گروهی اقتصادی متشکل از هشت کشور در حال توسعه‌ی اسلامی از جمله ایران، ترکیه، پاکستان، بنگلادش، اندونزی، مالزی، مصر و نیجریه است. این گروه در ۱۵ ژوئن ۱۹۹۷، به پیشنهاد نجم‌الدین اربکان، نخست وزیر وقت ترکیه، و با هدف تقویت همکاری‌های اقتصادی کشورهای عضو تشکیل شد. در چارچوب گروه دی هشت، دو کشور ایران و ترکیه به عنوان اعضای موسس و محوری، روابط قابل توجهی دارند و با تکیه مناسبات منطقه‌ای می‌توانند نقش موثری در ساختار اقتصادی منطقه بازی کنند (رسولی و ایمانی، ۱۳۹۴: ۲۶).

دیگر سازمان منطقه‌ای که ترکیه و ایران همکاری‌ها خوبی در چارچوب آن دارند، سازمان همکاری اقتصادی (اکو) است. اکو یک سازمان اقتصادی منطقه‌ای است که سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان در سال ۱۹۶۲ آن را پایه‌ریزی کردند. این سازمان در ابتدا با نام «آر سی دی»، که نام اختصاری سازمان همکاری عمران منطقه‌ای است، آغاز به کار کرد. پس از انقلاب اسلامی ایران، وقفه‌ای در کار سازمان ایجاد شد ولی در سال ۱۳۶۴، با تغییر نام به «اکو»، حیات خود را از سر گرفت. طبق اساسنامه‌ی این سازمان، اکو برای بهبود شرایط توسعه‌ی اقتصادی پایدار کشورهای عضو و حذف تدریجی موانع تجاری در منطقه تلاش می‌کند. از آنجایی که این سازمان، نمودی آشکار از همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای قلمداد می‌شود، از اهمیت خاصی در روابط ایران و ترکیه برخوردار است. دو کشور ایران و ترکیه همواره در صدد دستیابی به نقش محوری در این سازمان هستند (رسولی و ایمانی، ۱۳۹۴: ۲۷). قبول و اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری مشترک و یا همکاری‌های اقتصادی و فنی دوجانبه در قالب اکو، امتیازات قابل ملاحظه‌ای برای دو کشور ایجاد

کرده و می کند. ضمن اینکه، سرمایه گذاری های مشترک، راحت تر و موفق تر موانع گمرکی و تجاری ایجاد شده از سوی رقبای منطقه ای و جهانی را خنثی می کنند (اکبری، ۱۳۸۷: ۳۵). در نهایت اینکه، مقامات ترکیه در تلاش هستند تا با محوری قلمداد کردن نقش خود در سازمان اکو، ترکیه را به عنوان حلقه واسطه بین سازمان همکاری های اقتصادی (اکو)، جامعه اروپا و سایر پیمان های منطقه ای معرفی کنند.

سومین سازمان منطقه ای، سازمان کنفرانس اسلامی است. این سازمان به عنوان نهادی که ایران و ترکیه از اعضای فعال آن به شمار می روند، در تعمیق روابط دو کشور اثرگذار بوده است. این سازمان بیشتر جنبه سیاسی داشته و کمتر به همکاری های اقتصادی توجه کرده است.

بنابراین، گستردگی و حجم روابط اقتصادی ایران و ترکیه در سال های اخیر از این جهت اهمیت زیادی پیدا می کند که هر یک از دو کشور مذکور در تلاش اند نقش موثرتری در منطقه و تحولات آن ایفا کنند. در واقع، ابزار اقتصاد برای هر دو دستگاه سیاست خارجی این کشورها، ابزاری حیاتی برای نفوذ بیشتر در منطقه تلقی می شود. درست به همین دلایل است که سیاست خارجی جدید ترکیه با تاکید بر روابط اقتصادی موثر و مفید با قدرت های منطقه ای، از جمله ایران، در پی تحقق منطقه گرایی مد نظر خود است. این منطقه گرایی سیاست خارجی ترکیه در بخش بعدی روشن تر خواهد شد.

۳. روابط ایران و ترکیه و سیاست خارجی ترکیه در منطقه

همان گونه که آمد، روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه را می توان نقطه عطفی هم در بهبود و هم در پیچیده شدن مناسبات ایران و ترکیه دانست. روابط دو کشور در ده سال حاکمیت دولت اردوغان به دو مقطع کاملاً متمایز تقسیم می شود. در مقطع اول که از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ را در بر می گیرد، مناسبات دو کشور بر مبنای همکاری و اعتماد متقابل در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی و امنیتی گسترش می یابد و دیدگاه های دو کشور بیش از پیش به همدیگر نزدیک می شود. گسترش حجم روابط تجاری، موضع جدید ترکیه در قبال اسرائیل، حمایت ترکیه از برنامه هسته ای ایران در محافل جهانی، همکاری های مرتبط به نفت و گاز، توافقنامه های امنیتی در خصوص ناسیونالیسم کردی، عدم تبعیت ترکیه از تحریم های یکجانبه آمریکا و اروپا و پرهیز طرفین از

مداخله در مسائل داخلی همدیگر مهم ترین مولفه ها و زمینه هایی هستند که موجب تقویت و بهبود روابط می شود.

تا پیش از بحران سوریه، تحول در روابط ترکیه-اسرائیل از دیگر علل بهبود روابط ایران-ترکیه در چند سال گذشته بوده است. روابط راهبردی نظامی و امنیتی آنکارا-تل آویو که همواره مورد نگرانی و انتقاد جمهوری اسلامی بوده، با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه به ویژه پس از تهاجم نظامی هوایی به جنوب لبنان و غزه و حمله اسرائیل به کشتی آزادی دستخوش دگرگونی شد. کاهش سطح روابط سیاسی دو کشور و لغو بخش مهمی از قراردادها و رزمایش های نظامی توسط ترکیه، زمینه بسیار مهمی برای افزایش اعتماد و گسترش روابط ایران-ترکیه گردید (بنی هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۷۹).

حمایت دولت اردوغان از فعالیت هسته ای ایران و تاکید بر صلح آمیز بودن آن و نیز انتقاد مکرر از رفتار دوگانه غرب در قبال برنامه های هسته ای در خاورمیانه به ویژه در ارتباط با اسرائیل، از دیگر موضوعات مهم در تقویت روابط دوجانبه بوده است. مخالفت با قطعنامه ی تحریم شورای امنیت علیه ایران در نوامبر ۲۰۰۹ در صورتی که روسیه و چین به این قطعنامه رای مثبت دادند، ارائه طرح مشترک با برزیل برای میانجی گری و میزبانی چند دور مذاکرات ۲۰۱۰ جهت تامین سوخت هسته ای راکتور تهران در ماه می ۲۰۱۰ (بنی هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۷۹-۱۸۰)، و میزبانی چند دور مذاکرات ایران با گروه ۵+۱ و نیز عدم تبعیت از تحریم های یکجانبه آمریکا و اروپا برای فشار بر ایران، تلاش های سیاست خارجی مستقل آنکارا برای حل دیپلماتیک موضوع بوده است. در واقع، همان گونه که بیان شد روابط ایران و ترکیه در سال های اخیر بر اساس اصول بنیادین عدم مداخله در امور داخلی، همسایگی خوب و همکاری اقتصادی و نظامی بنا شده است. در نتیجه، دولت ترکیه و افکار عمومی در این کشور تلقی از ایران به عنوان تهدید مستقیم خارجی ندارند (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

مقطع جدید و متفاوت روابط ایران-ترکیه در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه به سال ۲۰۱۰ به بعد بر می گردد، زمانی که بحران سیاسی، خاورمیانه عربی را در بر گرفت. البته پس از آغاز جنبش های انقلابی در شمال آفریقا، دو کشور دیدگاه مشترکی به تحولات سیاسی در تونس، مصر و لیبی و تا حدودی در یمن داشتند و به نوعی از سقوط دولت های مادام العمر طرفدار غرب

رضایت داشتند. اما آغاز بحران سیاسی در سوریه و بحرین، روند رو به بهبود مناسبات ده ساله دو کشور را دچار گسست جدی نمود. رهبران حزب حاکم، برخلاف دوره اول تلاش کردند سیاست منطقه ای خود را نه بر مبنای تقویت ثبات دولت ها، امنیت منطقه ای و عدم مداخله در امور داخلی دولت ها و به طور کل بر مبنای اصول اعلانی دیپلماسی صلح و به صفر رساندن تنش با همسایگان، بلکه از طریق تغییر دولت در سوریه و بسط نفوذ خود در عراق و نادیده گرفتن منافع ژئوپلیتیک دیگر قدرت های منطقه ای و تهدیدات ناشی از تعمیق بحران در منطقه پیش برند.

در واقع، وقوع تحولات جهان عرب موجب گردید که بازیگران منطقه ای مانند ایران و ترکیه نقش منطقه ای خود را بازتعریف نموده و دوباره به دنبال پر کردن خلاء قدرت ایجاد شده و ارتقای جایگاه منطقه ای شان باشند. استفاده ترکیه از دیپلماسی عمومی و تلاش جهت معرفی این کشور به عنوان الگوی حکومتی موفق در سطح منطقه و حمایت ترکیه از مخالفان دولت بشار اسد و داعش در عراق را می توان در این راستا تحلیل نمود. هدف اصلی ترکیه از اقداماتش در منطقه برقراری نظم جدید منطقه ای و دستیابی به هژمونی در سطح منطقه می باشد. ترکیه با هدف دستیابی به هژمونی منطقه ای، دستیابی به منابع انرژی خاورمیانه و تصاحب بازارهای خاورمیانه سیاستهای توسعه طلبانه خود را آغاز کرد. همچنین ترکیه از طریق دیپلماسی عمومی و نفوذ در میان افکار عمومی منطقه به دنبال به چالش کشیدن نظم موجود در منطقه و ایجاد نظم مطلوب خود که در آن ترکیه به عنوان قدرت هژمون ایفای نقش نماید، بوده است (Denice & Yetim, 2012: 68-81).

بنابراین، اهداف و برنامه های سیاست خارجی ترکیه برای حضوری پررنگ تر در منطقه، با تاکید بر روابط اقتصادی و سیاسی با ایران، در قالب دو محور اصلی قابل تبیین می باشند؛ اول: تلاش برای افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی ترکیه در مناطق پیرامونی ایران نظیر آسیای مرکزی و قفقاز پس از فروپاشی شوروی و نیز نفوذ در خاورمیانه پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱؛ دوم: منطقه گرایی ترکیه بعد از تحولات جهان عرب و تلاش این کشور برای برهم زدن موازنه ی قدرت به نفع خود.

الف) تلاش ترکیه برای نفوذ در مناطق پیرامونی ایران

فروپاشی شوروی سابق و استقلال جمهوری های مستقل مشترک المنافع و برطرف شدن محدودیت های ناشی از جنگ سرد موجب گردید که ایران و ترکیه به عنوان قدرتهای منطقه ای که دارای اشتراکات فرهنگی، قومی، زبانی و مذهبی با جمهوری های مستقل مشترک المنافع بودند،

به دنبال پر کردن خلاء قدرت به وجود آمده و ایفای نقش مستقل منطقه‌ای و دستیابی به هژمونی باشند. در این راستا، ترکیه با در دستور کار قرار دادن استراتژی نگاه به شرق در سیاست خارجی خود و تأسیس آژانس بین‌المللی همکاری و توسعه ترکیه، اقدامات وسیعی جهت گسترش نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به عمل آورد. ترکیه با وجود نداشتن مرز مشترک با کشورهای حوزه مستقل مشترک‌المنافع به دلیل داشتن برنامه‌ریزی منسجم و برخورداری از حمایت قدرتهای فرامنطقه‌ای مانند آمریکا بیشتر توانسته است به اهداف منطقه‌ای خود و کسب جایگاه منطقه‌ای برتر دست یابد. هدف اصلی آژانس بین‌المللی همکاری و توسعه ترکیه هماهنگ‌سازی، یکسان‌سازی، و هدایت سیاست‌های ترکیه در قبال کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بود. ترکیه تلاش نموده است که از طریق افزایش اعطای اعتبارات بانکی، افزایش حجم سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و افزایش مبادلات تجاری حضور خود در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را بیشتر نماید. به طوری که حجم مبادلات تجاری ترکیه با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع از ۴۶۲۱ میلیون دلار در سال ۲۰۰۱ به حدود ۲۵۳۹۱ میلیون دلار در سال ۲۰۱۲ رسیده است (<http://www.trademap.com>) به نقل از موسوی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۲-۱۷۴).

از سویی دیگر، اکتشاف و استخراج منابع انرژی در دریای خزر و لزوم انتقال آنها به بازارهای مصرف بین‌المللی بویژه اروپا، توجه ترکیه به عنوان یک کشور دارای موقعیت ممتاز جغرافیایی و ترانزیتی جهت انتقال منابع انرژی به اروپا را جلب نمود. به طوری که ضمن تأمین نیازمندیهای داخلی ترکیه به انرژی، بر اهمیت این کشور به عنوان کشوری که در مسیر ترانزیت انرژی اروپا قرار دارد افزوده است. «تعامل سازنده ترکیه با کشورهای اروپایی و آمریکا موجب گردید که کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و اتحادیه اروپا از انتقال منابع انرژی خزر از طریق ایجاد خطوط لوله باکو-تفلیس-جیهان و خط لوله ناباکو به اروپا حمایت نمایند» (موسوی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۳).

از سویی دیگر، بعد از حمله آمریکا به عراق و سقوط رژیم صدام، ترکیه با حمایت از اقلیت اهل تسنن در ساختار قدرت سیاسی عراق به دنبال گسترش نفوذ سیاسی خود در دولت عراق است. اما به دلیل مشکلاتی که با دولت مرکزی عراق داشته است نتوانست نفوذش را در این کشور چندان گسترش دهد. ممانعت ترکیه از تحویل طارق الهاشمی رهبر اخوان المسلمین عراق به دولت مرکزی عراق که به دلیل خیانت به دولت عراق به اعدام محکوم شد، واردات نفت از اقلیم کردستان و حمایت

از داعش از جمله این مشکلات می‌باشد (موسوی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۵). ترکیه از طریق ایجاد شورای بازرگانان عراق و ترکیه، راه اندازی دفاتر تجاری در شهرهای اربیل، سلیمانیه، بصره و بغداد زمینه‌ی حضور تجار، سرمایه‌گذاران و شرکتهای فنی و مهندسی ترک را در عراق فراهم نموده است؛ به نحوی که ترکیه به عنوان اولین شریک تجاری عراق، بیش از ۳۰ درصد از واردات عراق را طی سال‌های اخیر به خود اختصاص داده است (موسوی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۵).

پس از عراق، نوبت به خلیج فارس رسید که از مهم ترین حوزه‌های ژئوپولیتیکی ایران محسوب می‌شود. ترکیه به طور رسمی از سال ۲۰۰۸، با امضای پیمان راهبردی سیاسی، اقتصادی و امنیتی با شورای همکاری خلیج فارس وارد این حوزه شد. این پیمان در نوع خود، اولین پیمان بین شورای همکاری خلیج فارس و دولت‌های دیگر بود. از طرف دیگر، درک جمهوری اسلامی ایران از انعقاد این پیمان، تمایل شورای همکاری خلیج به ایجاد توازن راهبردی با انگیزه مقابله با ایران بوده است (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۵۲). همین موضوع تا حد زیادی باعث نگرانی ایران از اقدامات ترکیه در خلیج فارس شده است. به نظر می‌رسد این نگرانی تهران منطقی است، زیرا از دیدگاه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، همکاری راهبردی با ترکیه می‌تواند به تعادل قدرت ایران در خلیج فارس کمک کند. در این راستا کشورهای عربی حوزه خلیج فارس عضویت ترکیه به عنوان یک عضو ناظر در اتحادیه عرب، حمایت از تلاش‌های این کشور برای میانجی‌گری میان سوریه و اسرائیل و تقویت همکاری با ناتو را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

ب) منطقه‌گرایی ترکیه بعد از تحولات جهان عرب در سال‌های اخیر

همان‌گونه که آمد، ترکیه در راستای سیاست نگاه همزمان به شرق و غرب خود تلاش نمود تا از طریق تعامل با قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خلاء قدرت به‌وجود آمده را پر نماید. ترکیه با هدف دستیابی به هژمونی منطقه‌ای، دستیابی به منابع انرژی خاورمیانه و تصاحب بازارهای خاورمیانه سیاستهای توسعه‌طلبانه خود را آغاز کرد. همچنین ترکیه از طریق دیپلماسی عمومی و نفوذ در میان افکار عمومی منطقه به دنبال به چالش کشیدن نظم موجود در منطقه و ایجاد نظم مطلوب خود که در آن ترکیه به عنوان قدرت هژمون ایفای نقش نماید، بوده است.

جنبش‌های خاورمیانه عربی، بازیگران اصلی منطقه؛ ایران، ترکیه و عربستان را با فرصت‌ها و تهدیدات جدیدی مواجه نمود. با توجه به اهداف، ایدئولوژی و پایگاه اجتماعی نیروهای انقلابی و

نوع ارتباط با رژیم های حاکم، هر یک از این قدرت های منطقه ای با فرصت ها و تهدیدهای جدید و گزینه های متعارضی در مواجهه با این جنبش ها برای تامین منافع و امنیت ملی خود روبرو شدند و البته تهدیدات این جنبش ها برای ترکیه بیش از دیگر کشورها می تواند برآورد شود و دلیل آن به روند افزایش یابنده روابط تجاری و اقتصادی ترکیه با کشورهای در معرض تحولات انقلابی بود. این روند باعث شد در دهه اخیر حجم روابط تجاری ترکیه با کشورهای خاورمیانه به صورت تصاعدی افزایش یابد. در نتیجه سیاست منطقه ای جدید، حجم کل تجارت خارجی ترکیه با خاورمیانه از ۹ درصد در سال ۱۹۹۶ به ۲۱/۵ درصد در سال ۲۰۱۰ افزایش یافت (حیدری و رهنورد، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

پس از تحولات جهان عرب رهبران ترکیه معتقد بودند که این کشور می بایست با استفاده از فرصت به وجود آمده نقش منطقه ای خود را بازتعریف نماید. زیرا تغییر در نظم موجود و ایجاد نظم جدید منطقه ای نقش ترکیه را از یک بازیگر مطرح در کنار سایر بازیگران منطقه ای به بازیگری برتر که مدیریت جریان های سیاسی و اقتصادی منطقه را در دست بگیرد، تبدیل خواهد نمود. در نظم جدید ترکیه به عنوان بازیگر مسلط در قبال مسائل منطقه، مسئولیت خواهد داشت. در صورتی که ترکیه بتواند به قدرت منطقه ای تبدیل گردد، جایگاه بین المللی اش نیز تا حد قابل توجهی ارتقا خواهد یافت (Bechev, 2011: 173-179). از سویی دیگر، همزیستی اسلام با دموکراسی در ترکیه باعث شد که از این کشور به عنوان یک مدل نمونه برای نظام های برآمده از این انقلاب ها یاد شود (Torun, 2011: 1).

به طور کلی، اقدامات ترکیه پس از تحولات جهان عرب را می توان به سه دسته تقسیم نمود (موسوی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۸):

- ۱- حمایت از اسلام گرایان میانه رو در سطح منطقه و تلاش برای تبدیل نمودن حکومت ترکیه به الگوی حکومت های جدید در خاورمیانه؛
- ۲- فاصله گرفتن از آمریکا و اسرائیل (هویت غربی) و نزدیک شدن به جهان اسلام و کشورهای همسایه؛
- ۳- تلاش برای محدود نمودن نفوذ ایران در سطح منطقه به عنوان رهبر جهان شیعه.

انقلاب‌های عربی در منطقه توازن قدرت در منطقه را تغییر داد و فرصتی برای آزمایش سیاست جدید تمدنی حزب عدالت و توسعه فراهم آورد که ادعای رهبری منطقه‌ای براساس قدرت نرم خود را داشت. فروپاشی رژیم در تونس آن قدر سریع بود که فرصت واکنش را به هیچ کشوری نداد. اما در مورد مصر، ترکیه خواهان تغییر و سرنگونی مبارک بود. در لیبی وضعیت متفاوت بود؛ زیرا ترکیه در حدود ۲۰-۲۵ هزار کارگر در آنجا داشت، حدود ۱۵ میلیارد دلار در این کشور سرمایه‌گذاری کرده بود و روابط خوبی با معمر قذافی داشت (حیدری و رهنورد، ۱۳۹۰: ۱۵۰). به همین دلیل ترکیه در اوایل مخالف حمله ناتو به لیبی بود. اما برخلاف بی‌میلی و احتیاط اولیه‌ی ترکیه در توقف قذافی، ترکیه در مقابل تحولات سوریه مسیر کاملاً متفاوتی پیش گرفت که ناشی از برداشت نقش ملی متفاوت آن نسبت به تحولات قبل از آن بود و سرکوب مخالفان توسط بشار اسد را محکوم کرد. به طور کلی سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه را توان در سه دوره مطالعه کرد (پوراابراهیم، ۱۳۹۳: ۱۴۰):

- ۱- فشار به دولت سوریه جهت انجام برخی اصلاحات در کشور؛
- ۲- تلاش جهت اتحاد گروه‌های مخالف اسد و تشویق به اتخاذ تحریم‌های بین‌المللی علیه دولت سوریه و حمایت نظامی از گروه‌های مخالف اسد؛
- ۳- بازگشت به حل مسئله‌ی سوریه براساس چارچوب سازمان ملل و طرح کوفی عنان. پس از آغاز بحران سوریه، دولت اردوغان برخی از اصول سیاست خارجی خود را به نفع برخی دیگر نادیده گرفت. پس از تلاش‌های چندجانبه‌ی دیپلماتیک ترکیه و عدم توجه دولت بشار اسد به طرح پیشنهادی این کشور برای آغاز اصلاحات ساختاری و گذار به رژیم چند حزبی، اصل به صفر رساندن مشکلات با همسایگان به نفع اصل ضرورت ایجاد توازن بین امنیت و دموکراسی در منطقه کنار گذاشته شد (بنی هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۷۶). در واقع، ترکیه در سوریه با قرارگرفتن در محور غرب، موجب به چالش کشاندن دو اصل «سیاست به صفر رساندن مشکلات با همسایگان» و «دیپلماسی صلح» شده است. بحران سوریه وجود معیارهای دوگانه را در سیاست خارجی ترکیه نشان داده است. در این زمینه، دولت آنکارا برای توجیه تعلیق سیاست به صفر رساندن مشکلات با همسایگان اظهار کرد که این سیاست در ارتباط با مردم صدق می‌کند نه رژیم‌ها (Cornell, 2012: 17).

در این راستا، آنکارا پس از ناامید شدن از دمشق برای آغاز فرایند اصلاحات ساختاری و تشدید خشونت ها، تمام ملاحظات مربوط به اصل تنش زدایی در روابط منطقه ای را نادیده گرفت و با روش های مختلفی مانند میزبانی از مخالفان رژیم اسد در قالب شورای ملی سوریه، ایجاد اردوگاه های پناهندگان سوری، پذیرش برخی نظامیان پناهنده و فراهم کردن زمینه تسلیح ارتش آزاد سوریه، و برگزاری چندین نشست بین المللی، در صدد براندازی دولت بشار اسد برآمد (بنی هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۷۷).

بحران سوریه مشکلات فراوانی برای سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه به وجود آورد. از یک سو طرفداران رویکرد کمالیستی در داخل از درگیر شدن بیش از حد ترکیه در سوریه انتقاد می کنند و آن را عاملی منفی و بازدارنده می دانند. کمالیست ها به شدت مخالف دخالت عمیق ترکیه در تحولات منطقه می باشند؛ چراکه آن را فراتر از ظرفیت های واقعی سیاسی، استراتژیک و اقتصادی ترکیه می دانند (Barzegar, 2011: 4). از طرف دیگر حزب عدالت و توسعه مشکلات جدی در امنیت منطقه ای برای ترکیه ایجاد کرد. بحران سوریه باعث ایجاد بحران پناهندگان سوری در داخل خاک ترکیه شد. همچنین باعث اختلاف عمیق ترکیه با ایران و تشدید رقابت منطقه ای در خاورمیانه شد (پوراابراهیم، ۱۳۹۳: ۱۴۱). تحرکات ترکیه در سوریه و عراق و ورود این کشور به حوزه های نفوذ ایران، واکنش ایران به عنوان قدرت منطقه ای برتر که خواهان حفظ نظم موجود است را به دنبال داشته است. ایران با اعتقاد به اینکه توانایی مقابله در برابر تحرکات ترکیه را دارد در بحران سوریه مداخله نمود. هدف از موازنه ایجاد شده از سوی ایران جلوگیری از گسترش نفوذ ترکیه در حوزه های حیاتی نفوذ ایران که شامل محور مقاومت و حزب الله لبنان نیز می باشد. میزان توانمندی ایران و ترکیه و سطح تعامل آنها با قدرتهای فرامنطقه ای نظم منطقه ای

۸. هدف دیگر مداخله ترکیه در بحران سوریه فراهم نمودن زمینه انتقال منابع گاز خلیج فارس به اروپا از طریق خطوط لوله قطر-عربستان سعودی-سوریه-ترکیه و نیز قطر-عربستان سعودی-عراق-ترکیه بوده است. در واقع، این استراتژی ترکیه ضمن کاهش اهمیت و موقعیت ژئواکونومیک و ترانزیتی ایران، منافع ملی و اقتصادی ایران را تهدید می نماید. انتقال منابع انرژی خلیج فارس از طریق ترکیه ضمن تأمین نیازمندیهای این کشور به انرژی، وابستگی اتحادیه اروپا به مسیر روسیه را کاهش داده و اهمیت ترکیه به عنوان شریک استراتژیک اتحادیه اروپا را بالامی برد.

جدید را مشخص می‌سازد. سیاست‌های توسعه طلبانه‌ی ترکیه در منطقه‌ی خاورمیانه و مداخله ترکیه در بحران سوریه و عراق رقابت میان ایران و ترکیه را به اوج خود رساند. همان‌گونه که آمد، ترکیه برای رسیدن به آرمان چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی و خروج از توجه صرف به غرب، تلاش‌های گسترده‌ای در منطقه بروز داده است. تمرکز منطقه‌گرایی این کشور بر مسئله‌ی اقتصاد و در ادامه‌ی آن برقراری روابط اقتصادی مثبت با ایران، بیان‌گر تلاش‌های جدی ترکیه برای تاثیرگذاری‌های منطقه‌ای، بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه بود. نخبگان حزب مذکور، به خوبی دریافته‌اند که اولاً تمرکز صرف بر مسائل امنیتی راه‌گشای سیاست خارجی جدید آنها نیست؛ و در ثانی، توجهات اقتصادی در منطقه بدون در نظر گرفتن روابط خوب با دیگر قدرت منطقه، یعنی ایران، نمی‌تواند مسیری هموار برای سیاست خارجی چند بعدی آنها رقم بزند. از این روست که اهمیت برقراری روابط ترکیه با ایران، خود را در سیاست خارجی ترکیه نشان می‌دهد و طی سالیان اخیر، منجر به تلاش‌های گسترده‌ی دستگاه سیاست خارجی این کشور در تاثیرگذاری هر چه بیشتر بر تحولات منطقه‌ای شده است.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که تشریح شد، سیاست نوین خاورمیانه‌ای ترکیه پس از روی کار آمدن نسل جدید اسلامگرایان، در قالب حزب عدالت و توسعه، موجب تحول بنیادین روابط و مناسبات این کشور در همه حوزه‌های اقتصادی و سیاسی با همسایگان گردید. اهداف راهبردی سیاست خارجی این کشور مانند به صفر رساندن تنش با همسایگان، دیپلماسی صلح، و تلاش برای میانجی‌گری جهت حل تنش‌های منطقه‌ای، چند نتیجه برای این کشور به دنبال داشت؛ اولاً زمینه‌ای برای بهبود و گسترش روابط این کشور در منطقه فراهم نمود که این دستاورد در چارچوب دکترین عمق استراتژیک، برای بسط نفوذ منطقه‌ای این کشور زمینه‌ی موثری را ایجاد کرد. ثانیاً حرکت به سمت محیط امن منطقه‌ای و گسترش روابط اقتصادی فرصت مهمی برای این کشور جهت تقویت فرایندهای توسعه و دموکراسی و آغاز اصلاحات ساختاری در داخل فراهم نمود.

در همین راستا، سیاست منطقه‌گرایانه‌ی ترکیه بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، توجه ویژه‌ای به روابط سیاسی و اقتصادی با ایران دارد. از همان ابتدای قدرت‌گیری حزب مذکور در ترکیه، روی‌آوری به منطقه‌گرایی گسترده و ایفای نقشی جدید در منطقه برای ترکیه، ابتدا از مسیر اقتصاد و روابط اقتصادی می‌گذشت. در این قالب، برقراری و چگونگی روابط اقتصادی ترکیه با ایران، به لحاظ موقعیت ایران در منطقه، برای دولتمردان حزب عدالت و توسعه از اهمیت زیادی برخوردار بود؛ چراکه ترکیه مسیر اقتصادی را مسیری هموارتر برای اجرای سیاست خارجی جدید خود، در قالب منطقه‌گرایی و حضوری پررنگ در منطقه، می‌دید. در واقع، برقراری روابط اقتصادی با ایران به مثابه‌ی مسیری برای گسترش روابط با کشورهای پیرامونی ایران و منطقه قلمداد می‌شد و به نوعی، تحقق منطقه‌گرایی حزب عدالت و توسعه، در سال‌های ابتدایی به دست گرفتن قدرت، در گرو برقراری روابط خوب با دیگر قدرت منطقه‌ای، یعنی ایران، بود. و از آنجایی که روابط اقتصادی در گسترش منطقه‌گرایی ترکیه، نقش اصلی را بازی می‌کرد و می‌کند، روابط شفاف و تنش‌زدا با ایران در زمینه‌ی اقتصاد در کانون اولویت‌های حزب عدالت و توسعه قرار گرفت. این شفافیت و تنش‌زدایی روابط، با تأکید بر روابط اقتصادی، همان‌گونه که توضیح داده شد تا قبل از تحولات منطقه مسیر خوبی را می‌پیمود.

اما تحولات جهان عرب در سال‌های اخیر و بی‌ثباتی‌های سیاسی ناشی از این تحولات برای رژیم‌های غیردموکراتیک منطقه، روابط ایران و ترکیه را از مسیر همسویی به تقابل کشانیده است. در این راستا، هر یک از دو کشور در تلاش‌اند تا تأثیرگذاری بیشتری در منطقه از خود نشان دهند. برای رسیدن به موقعیت برتر در منطقه، ترکیه تلاش می‌کند که حتی با عدول از برخی راهبردهای سیاست عمق استراتژیک، از جمله به صفر رسانیدن مشکلات با همسایگان، بتواند محیط پیرامون ایران را تحت تأثیر قرار داده و موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای را به نفع خود رقم بزند.

بنابراین، ریشه سیاست‌های ترکیه پس از تحولات جهان عرب را می‌توان در سه عامل جستجو نمود. اول، باورهای رهبران حزب عدالت و توسعه مبتنی بر ضرورت حرکت ترکیه به سمت ایجاد

۹. در این زمینه باید اشاره کرد که اگرچه منطقه‌گرایی تنها ماهیت اقتصادی ندارد؛ اما بسیاری از نظریه‌های ارائه شده از سال ۱۹۴۵ به بعد بر این موضوع تأکید داشتند که باید بین ضرورت‌های اقتصادی و نشانه‌های سیاسی- هویتی کشورهای یک منطقه در روند همگرایی اقتصادی منطقه‌ای، هماهنگی‌های اولیه ایجاد شود.

هژمونی منطقه‌ای؛ دوم، وابستگی ترکیه به انرژی و امکان تأمین انرژی ترکیه از طریق منابع انرژی عراق و خلیج فارس؛ سوم، رشد اقتصادی سالهای اخیر ترکیه و نیاز این کشور به بازارهای منطقه. تحولات جهان عرب فرصت مناسبی فراهم نمود تا ترکیه از طریق تسلط بر عراق و سوریه به اهداف سه‌گانه‌اش دست یابد. از این رو، تحولات جهان عرب در سال‌های اخیر شعله‌ی رقابت میان سیاست خارجی ایران و ترکیه را برافروخت و هر کدام از این دو قدرت منطقه‌ای را در اندیشه‌ی تسلط بر منطقه فرو برد.

منابع فارسی

- احمدی، حمید و قربانی، فهیمه، ۱۳۹۳، «تاثیر بحران سوریه بر روابط ایران و ترکیه»، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره سوم، پاییز، صص ۷-۴۴.
- اکبری، نورالدین، ۱۳۸۷، قدرت یابی اسلامگرایان در ترکیه و تاثیر آن بر روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۷-۲۰۰۲)، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۵.
- امام جمعه زاده، سید جواد و رهبرقاضی، محمودرضا و مرنندی، زهره، ۱۳۹۲، «تحول گفتمان هویت در ترکیه از کمالیسم به اسلام‌گرایی با تاکید بر حزب عدالت و توسعه»، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، دوره ۱، شماره ۳، زمستان، صص ۴۵-۷۲.
- امید، علی و رضایی، فاطمه، ۱۳۹۰، «عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره سوم، پاییز، صص ۲۳۱-۲۶۷.
- بطحایی اصل، میر ابراهیم و صراف یزدی، غلامرضا و صبری، محسن، ۱۳۹۱، «نقش و تاثیر حزب عدالت و توسعه در گسترش روابط ایران و ترکیه»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۹، تابستان، صص ۱۷۵-۲۰۳.
- بنی هاشمی، میرقاسم، ۱۳۹۱، «سیاست خارجی نوین ترکیه و موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی»، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال اول، شماره ۴، زمستان، صص ۱۵۹-۱۸۷.
- پورابراهیم، ناصر، ۱۳۹۳، «سیاست‌های جدید ترکیه در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۸، شماره ۱، بهار، صص ۱۲۷-۱۴۸.
- حاجی‌مینه، رحمت، ۱۳۹۳، «سیاست خارجی ترکیه در قبال جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۴-۱۹۷۹)؛ با تاکید بر مفاهیم دوگانه امنیت»، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره سوم، پاییز، صص ۴۵-۷۴.

- حیدری، محمدعلی و رهنورد، حمید، ۱۳۹۰، «نوعثمانی گرایي و سياست خارجي خاورميانه‌اي ترکیه (با تکیه بر تحولات بهار عربي)»، فصلنامه رهنامه سياستگذاري، سال دوم، شماره دوم، تابستان، صص ۱۳۵-۱۶۰.
- داووداوغلو، احمد، ۱۳۹۱، عمق راهبردي؛ موقعيت ترکیه در صحنه بين المللي، ترجمه محمدحسين نوحی نژاد ممقانی، تهران، انتشارات اميرکبير
- دهقانی، رضا، ۱۳۹۱، «سياست خارجي ترکیه در فرآيند عثمانی گري و نوخلافت اسلامي»، فصلنامه مطالعات سياسي - اجتماعي جهان، دوره دوم، شماره دوم، زمستان.
- رسولی، رویا و ایمانی، همت، ۱۳۹۴، «رويکرد اقتصادي در سياست خارجي حزب عدالت و توسعه: مورد ايران (۲۰۱۴-۲۰۰۲)»، فصلنامه روابط خارجي، سال هفتم، شماره دوم، تابستان، صص ۷-۳۵.
- شريفی، محمد و دارابی منش، مریم، ۱۳۹۲، «راهبرد کلان آمريکا و چرخش سياست خارجي ترکیه در خاورميانه»، فصلنامه پژوهش‌های سياسي جهان اسلام، سال سوم، شماره سوم، پایيز، صص ۱۲۷-۱۵۰.
- شکوهی، سعيد، ۱۳۹۰، «بررسی مولفه‌های دکترین "عمق استراتژیک" داود اوغلو و تأثیر آن بر سياست منطقه ای ترکیه»، مرکز بين المللي مطالعات صلح IPSC، <http://peace-ipsc.org/fa>
- طالبی آرانی، روح‌الله و چراغی، حسين، ۱۳۹۵، «نقش انرژي در تحول روابط میان ايران و ترکیه با تاکيد بر گاز طبيعي (۲۰۱۵-۲۰۰۰)»، ماهنامه پژوهش بين‌الملل، دوره اول، شماره ۹، شهريور، صص ۲۷-۴۰.
- گوهری مقدم، ابوذر و مددلو، رامین، ۱۳۹۵، «ريشه‌های عثمانی گرایي در سياست خارجي ترکیه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردي سياست، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان، صص ۱۲۱-۱۴۲.
- مسعودنيا، حسين و نجفی، داوود، ۱۳۹۰، «سياست خارجي نوين ترکیه و تهديد‌های امنيتی فراروي جمهوری اسلامي ايران»، فصلنامه آفاق امنيت، سال چهارم، شماره ۱۳، زمستان، صص ۱۳۷-۱۶۲.

- موسوی، سیدحافظ و دیگران، ۱۳۹۵، «تاثیر تحولات جهان عرب بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران و ترکیه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، شماره اول، بهار، صص ۱۶۶-۱۸۸.
- واعظی، محمود، ۱۳۸۷، «تجربه جدید در ترکیه؛ تقابل گفتمان‌ها»، مجله راهبرد، شماره ۴۷، تابستان، صص ۴۳-۷۷.
- یاوز، هاکان، ۱۳۸۹، سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه، ترجمه احمد عزیزی، تهران، نشر نی.
- سیاست‌اقتصادی وزارت امور خارجه:
<http://economic.mfa.ir/index.aspx?siteid=464&fkeyid=&siteid=464&pageid=29694&newsview=429192>

لاتین

- Barzegar. Kayhan, 2011, Iran-Turkey's Role in Solving the Syrian Crisis, Tehran: Institute for Middle East Strategic Studies.
- Bechev, Dimitav, 2011, "Turkey's rise as a regional power", European view".
- Bo, Wang. 2011. "Turkey-Iran Reconciliatory Relations: Internal and External Factors," Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia), Vol. 5, No. 1.
- Cornell, Erik, 2001, "Turkey in the 21 Century: Opportunities, Challenges, Threats," London, Curzon Press.
- Cornell, Svante E. 2012. "What Drives Turkish Foreign Policy? Changes in Turkey," Middle East Quarterly, Vol. 19, No. 1, Winter.
- Dince, Cengiz and Yetim, Mostafa, 2012, "Transformation in Turkish Foreign Policy toward the Middle East: From Non-Involvement to A Leading Role" Alternative Journal of International Relations, vol 11, No 1, pp 68-81.

- Perthes, Volker, 2010, "Turkey's Role in the Middle East: An Outsider's Perspective," Insight Turkey, No4, Vol. 12, October-December.
- Taspinar, Omer, 2008, "Turkey's Middle East Policies between Neo-Ottomanism and Kemalism," in Carnegie Middle East Center, from: <http://carnegieendowment.org>.
- Ulgen, Sinan 2010, "Preventing the Proliferation of Weapons of Mass Destruction: What Role for Turkey", Transatlantic Academy Paper Series, Available at: <http://www.transatlanticacademy.org>.
- Zerrin, Torun, 2011, Change in the Middle East and North Africa: a Turkish perspective, Available at: <http://www.iss.europa.eu/publications/detail/article/change-in-the-middle-east-and-north-africa-a-turkish-perspective/>.
- <http://www.trademap.com/>